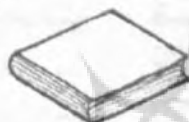
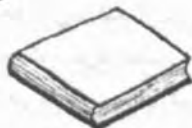


درد و دهه اخیر به حوزویان مدیرک تحصیلی شکل گیری اعطای سیر



محمدحسین شمسایی

مقاومت در برابر پدیده «نظم سازمانی» نوین به خرج دادند. حوزه‌های علوم دینی در جهان اسلام می‌باشند. اما در نهایت بخش وسیعی از این نهاد هم اگرچه به لحاظ عملی کاملاً موفق به تحقق آن در خود نشده‌اند، اما به لحاظ نظری ضرورت آن را پذیرفتند.

پذیرفتن نظم جدید و ورود به فضایی دیگر، مستلزم تن دادن به شرایط جدید و دست شستن از شمارگی از ضوابط و قواعد پیشین است. اما نکته اینجاست که هر جامعه یا هر نهادی برای خود دارای شخصیت و هویتی جمعی و حقوقی است که موجودیتش به آن بستگی دارد. حال اگر در پذیرفتن شرایط جدید، اساس شخصیت و هویتش تغییر نکند، دیگر نمی‌توان او را با همان نام یا ویژگی قبلی شناخت یا با همان نام مخاطب قرارش داد؛ بلکه شکل جدید آن با ویژگی خاصی که پیدا کرده به تدریج در میان جوامع یا سایر نهادها جای خود را باز می‌کند.

روزگاری، سامانه آموزش در جهان، از روشی کاملاً ابتدایی پیروی می‌کرد، اما با پیدایش تجدید در زندگی افراد و کشورها، نهاد آموزش و پرورش هم نظم و سامان خود را به موازات دیگر نهادها تغییر داد. در جهان پیشرفته، این تغییر در همه ابعاد آموزشی - اعم از آموزشهای فنی، انسانی و

پیدایش مدرنیته در جوامع بشری، انسانها را با شرایط ویژه‌ای روبرو کرده است. از جمله فرایندهای جوامع نوین پیدایش نظم سازمانی انسانها و جامعه‌هاست. این نظم سازمانی چنان جای خود را در زندگی بشر باز کرده که تقریباً هیچ حرکت و برنامه و کاری بدون آن امکان پذیر نیست. امروزه همه جامعه‌ها، گروه‌ها و نهادها علاوه بر این دارای قواعد این نظم سازمانی. می‌کوشند روشهای بهتر و جدیدتری کشف کنند تا کارها و برنامه‌های خود را با سرعت و سهولت بیشتری پیش ببرند؛ در مقابل، برخی از جوامع، نهادها و سازمانها هنوز نتوانسته‌اند. خود را با این دستاورد پرسود و سازنده هماهنگ کنند، و البته به همان میزان که از نظم سازمانی کمتری برخوردارند، از پیشرفت و تکامل نیز بازمانده‌اند. زبانها و ناهنجاریهای برجای مانده از عدم پذیرش قواعد نظم سازمانی چندان زیاد است که آینده نسل نو این جوامع را نیز تهدید می‌کند.

در کشورهای جهان سوم، نبود نظم سازمانی و ناقص بودن اجرای آن، جلوه بارزتری دارد. بویژه برخی نهادهای سنتی که نه تنها از پذیرش و تن دادن به آن سرباز زدند، اساس آن را نیز به زیر سؤال بردند یا آن را خطری برای موجودیت خویش پنداشتند. از جمله نهادهایی که

سیر شکل گیری اعطای مدیرک تحصیلی به حوزویان در دهه اخیر



مذهبی - صورت گرفت اما در جهان سوم و به ویژه در جهان اسلام و در جهان اسلام هم جهان تشیع، در نظام آموزش مذهبی خود، به روشهای سنتی پای فشرد و در پاره‌ای از موارد ایجاد تغییر و تحول را مغایر شئون و ارزشهای مذهبی خود قلمداد کرد! البته این مقاومت، تفکر غالب در میان آن دسته از علماء و روحانیت حوزه‌ها به شمار می‌رفت که زمام حوزه را در دست داشتند و گرنه در یک قرن اخیر، لایه‌هایی از آموزش دیدگان حوزه، به ضرورت ایجاد تغییراتی در سامانه آموزشی - پرورشی و تن دادن به نظم سازمانی نوین پی بردند و در راه تحقق آن اقداماتی هم انجام دادند که به دلایل مختلف بی نتیجه ماند.

چرا حوزه‌های علمیه شیعه اقدامی برای نوسازی نظام آموزشی خود نکرد و چرا برخی حوزه‌های بزرگ - مانند حوزه نجف که روزگاری مرکز حوزه‌های علمیه شیعه بود - هنوز هم به روش سنتی ادامه کار می‌دهند؛ بحثی است که باید جداگانه به تحلیل آن پرداخت ولی این مطلب که چگونه حوزه‌های علمیه در ایران، نظم سازمانی جدید را پذیرا شدند و با چه اشکالاتی به لحاظ عملی و نظری مواجه می‌باشند، مطلبی است که در این نوشتار به صورت اجمالی بررسی می‌شود.

چگونگی پذیرش نظم سازمانی جدید در حوزه‌های علمیه ایران

واقعیت آن است که حوزه‌های علمیه ایران - به ویژه دو حوزه بزرگ مطرح آن یعنی حوزه قم و مشهد - در یک قرن اخیر به طور کاملاً مستقیم از حوزه نجف تغذیه می‌شد. اساتید آن عموماً روحانیون از نجف برگشته بودند و طلاب هم پس از فراگیری دروس مقدماتی، آرمانهای خود را در نجف می‌جستند. بر این اساس، به جز در مواردی جزئی، تفکر حوزه‌های ایران، همان تفکر حوزه‌های نجف بود؛ اگر چه طلاب حوزه نجف و استوانه‌های آن غالباً ایرانی بودند. این تفکر با همین شیوه سنتی پافشاری می‌کرد.

در ایران اما وضعیت به گونه دیگری رقم خورد. با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شمسی که رهبری آن توسط روحانیت صورت گرفت و پس از آن تثبیت نظام حکومتی که روحانیت عهده‌دار کارهای اداری و اجرایی شد، نیاز به افراد روحانی سبب انتقال بخش زیادی از افراد فارغ‌التحصیل و در حال تحصیل حوزه به مدیریتهای فرهنگی و اجرایی کشور

- امروزه همه جامعه‌ها، گروه‌ها و نهادها علاوه بر تن دادن به قواعد این نظم سازمانی، می‌کوشند روشهای بهتر و جدیدتری کشف کنند تا کارها و برنامه‌های خود را با سرعت و سهولت بیشتری پیش ببرند؛ در مقابل، برخی از جوامع، نهادها و سازمانها هنوز نتوانسته‌اند، خود را با این دستاورد پرسود و سازنده هماهنگ کنند، و البته به همان میزان که از نظم سازمانی کمتری برخوردارند، از پیشرفت و تکامل نیز بازمانده‌اند.

گردید. نهادهایی پدید آمد که هم مدیریت و هم نیروی کار آنها از روحانیون تأمین می‌شد. به تدریج روحانیت در شغل‌های غیر شئون روحانی هم وارد شدند. به گونه‌ای که در مقام وزارت، مدیرکلی، ریاست، قضاوت و... جای گرفتند که هر کدام از این شغلها از نظر قوانین کشوری و استخدامی، پستهای تعریف شده‌ای هستند و تصاحب آنها نیازمند گذراندن تحصیلات و مدارج علمی خاص خود می‌باشد.

دیری نپایید که هم حکومت جمهوری اسلامی و هم نهادهای انقلابی تثبیت شدند. جمعیت افزایش یافت و هر روز بر شمار متقاضیان کار افزوده شد. قانون و ضوابط دوران تثبیت، جایگزین روند انقلابی و هیأتی شد. نهادها، ادارات و سازمانها جهت بهره‌وری بهتر از امکانات مادی و نیروی انسانی، رفته رفته، نظم سازمانی را به جای نظم انقلابی حاکم کردند. تصاحب پستها و مشاغل دولتی و حکومتی - هر چند به ظاهر - مشروط به واجد بودن شرایط قانونی شد. حتی بسیاری از نهادهای انقلابی که روزگاری با خواهش و تمنا و تسهیلات ویژه به جذب روحانیت پرداخته بودند، از نیروهای شاغل روحانی خود که شاید سالها با آنها همکاری کرده بودند، خواهان تعیین میزان تحصیلات شدند به تدریج ورود طلاب و روحانیون به مراکز اداری مشکل‌تر شد. از این روی، عده زیادی از طلاب حوزه‌ها شاید در پاره‌ای از موارد احساس غبن کردند و آنان که توانایی ادامه تحصیل در مراکز غیرحوزوی داشتند، درعین طلبه بودن، به دور از چشمان تیزبین مدیریتهای اداری حوزه، تحصیلات آکادمیک را ادامه دادند.

● دومین راهکار پیشگیری حوزویان از پدیده مدرک‌گرایی، تشکیل «کمیته‌های ارزشیابی

تحصیلات حوزوی» در قم و مشهد بود. کارکرد این کمیته‌ها عبارت بود از اینکه برای هر یک از

سطوح تحصیلی حوزه چندین کتاب در موضوعات مختلف به عنوان مواد درسی انتخاب کردند؛

طلاب حوزه پس از مطالعه یا حضور در درس اساتیدی که این مواد را به عنوان دروس جنبی

تدریس می‌کردند، با مراجعه به کمیته، در سطح مورد نظر خود ثبت نام می‌کردند و پس از موفقیت

در امتحانات به «مدرک معادل» نایل می‌آمدند.

فرصتهایی که با تحصیلات حوزوی از دست می‌دادند، به هرنحو ممکن چه با اعزام به خدمت سربازی و چه با استفاده از تسهیلات معافیت جبهه‌رفته‌های زمان جنگ مشکل خدمت سربازی را حل کردند و آنان که عزم خود را جزم کرده بودند، با همان لباس روحانی در دانشکده‌ها حاضر شدند. پس از اتمام تحصیلات هم، آنان که میل به باقی ماندن در لباس نداشتند، لباس خود را درآوردند و با مدرک تحصیلی خود، جذب کارهای اداری دولتی و دیگر مشاغل اجتماعی شدند. اما ناکفته‌نماند به دلیل مذهبی بودن جامعه ایران و ارادت مردم به روحانیت و از طرفی موقعیتی که حاکمیت روحانی ایجاد کرده بود، این افراد، با عنوان دانشجوی - روحانی به مشاغل و مناصب پیوستند. یعنی هم از امتیاز مدرک تحصیلی و هم از موقعیت طلبگی خود سود بردند.

دومین راهکار پیشگیری حوزویان از پدیده مدرک‌گرایی، تشکیل «کمیته‌های ارزشیابی تحصیلات حوزوی» در قم و مشهد بود. کارکرد این کمیته‌ها عبارت بود از اینکه برای هر یک از سطوح تحصیلی حوزه چندین کتاب در موضوعات مختلف به عنوان مواد درسی انتخاب کردند؛ طلاب حوزه پس از مطالعه یا حضور در درس اساتیدی که این مواد را به عنوان دروس جنبی تدریس می‌کردند، با مراجعه به کمیته، در سطح مورد نظر خود ثبت نام می‌کردند و پس از موفقیت در امتحانات به «مدرک معادل» نایل می‌آمدند.

در حقیقت، مدرک معادل جنبه ارزیابی تحصیلات حوزوی نداشت ولی از آنجا که بسیاری از طلبه‌ها بدون مدرک، به استخدام ادارات و نهادهای مختلف درآمد بودند، و بعدها در دوران سیاست تعدیل نیرو یا مرحله نظم سازمانی، به دلیل

از این میان بعضی هم و برای همیشه از طلبگی بریدند و به دانشگاه راه یافتند. این بار موج مدرک‌گرایی جامعه چنان بر روحانیت تأثیر گذاشت که سیلی از طلاب و روحانیت را روانه فراگیری تحصیلات دانشگاهی به قصد برخوردارگی از مدرک تحصیلی کرد. و چون انگیزه بالایی جهت کسب مدرک داشتند، عده‌ای از آنان هم انصافاً موفق‌تر از دانشجویان دانشگاه بودند. برخی هم توانستند در رشته‌های تجربی و فنی به مدارجی نائل آیند.

حوزه‌های علمیه با خطر تخلیه نیروهای کیفی مواجه بود. از طرفی روحانیت با سابقه و پایه سن گذشته حوزه هم، چون دیدند عده‌ای با استفاده از تسهیلات طلبگی، تحصیلات دیگری را هم دنبال می‌کنند، در حالی که در زمان آنان این عمل ممنوعیت شدیدی داشته و آنها از دستیابی به فرصتهایی بسیاری محدود شده‌اند، لب به اعتراض گشودند. در نتیجه برای مقابله با وضعیت پیش آمده سه راهکار ارائه شد:

نخست آنکه حوزه علمیه برخوردار از تسهیلات و امتیازات حوزه‌ای را منوط به پوشیدن لباس روحانی کرد. با این شرط، عرصه بر افرادی که به تحصیل در مراکز غیرحوزوی مشغول شده بودند سخت می‌شد. یا عده‌ای از طلابی که قصد ورود به دانشگاه داشتند، از تصمیم خود باز ایستادند. از طرف دیگر طلاب، جهت پیوستن به دانشگاه نیازمند معافیت تحصیلی یا گواهی پایان خدمت بودند که حوزه با توجه به این نیاز از هرگونه همکاری با طلابی که قصد ورود به دانشگاه داشتند، امتناع ورزید. چندی نگذشت که این نیز اثر خود را از دست داد و طلاب در مقایسه با هزینه فرصتهایی که از تحصیلات دانشگاهی انتظار داشتند یا

مشخص نبودن ردیف کارمندی و جایگاه اداری، هم سازمانی‌های خود دچار مشکلاتی شده بودند، حوزه علمیه با سازمان امور اداری و استخدامی کشور (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کنونی) توافق کرد که روحانیت شاغل در صورتی که گواهی مدرک معادل از حوزه داشته باشند، همانند دیگر دانش‌آموختگان جامعه، در مشاغل و پستهای اداری جای بگیرند. از این رو، روحانیت شاغل، با مراجعه به این کمیته‌ها و شرکت در امتحانات آن، گواهی یا مدرک معادل تحصیلی گرفتند. این کمیته‌ها در حال حاضر هم کمابیش فعال هستند. یکی از شرایط اساسی برای ثبت نام و شرکت در امتحانات این کمیته، شاغل بودن و داشتن گواهی اشتغال از اداره یا نهاد متبوع می‌باشد؛ گفتنی است این مدارک صرفاً اعتبار استخدامی دارد.

عده زیادی از طلاب حوزه که به دنبال راهی برای دستیابی به نوعی دستاویز مجوز اشتغال در مشاغل غیرروحانی بودند، فرصت را غنیمت شمردند و با توسل به شیوه‌های گوناگون توانستند از این کمیته مدرک معادل بگیرند. این اقدام سبب شد، طلاب جوانتر حوزه احساس آرامش بیشتری بکنند و با خاطری آسوده، هم تحصیلات خود را ادامه می‌دادند و هم در جستجوی شغلی مناسب برمی‌آمدند و مدت زمانی با گواهی موقتی که از مراکز مدیریت حوزه گرفته بودند، به کار خود ادامه می‌دادند و تا زمانی که نامه اشتغال و درخواست تعیین مدارج از اداره متبوع خود بگیرند که مجوز شرکت در امتحانات مدرک معادل باشد، بانام‌ایماتی که احیاناً در محل کار خود با آن مواجه بودند، کناری آمدند.

سومین راهکار مقابله با این پدیده - که خود نمودی از تسلیم بخشی از حوزه به خواسته‌های روحانیت و شرایط جامعه بود - اقدامی بود که برخی از بزرگان حوزه به آن مبادرت کردند و آن عبارت بود از تأسیس چندین مرکز «دانشگاهی - حوزه‌ای» که در آنها تحصیلات دانشگاهی و حوزه‌ای به صورت تلفیقی ارائه می‌شد و در نهایت هم دانش‌آموختگان، از مدرک تحصیلی رسمی برخوردار می‌شدند، از جمله این مراکز می‌توان دانشگاه امام صادق (ع) در تهران، دانشگاه مفید، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم دفتر تبلیغات اسلامی قم و مرکز تربیت مدرس در قم و دانشگاه علوم اسلامی رضوی در مشهد را نام برد.

از آنجا که این مراکز هم با پذیرفتن شرایط شورای عالی انقلاب فرهنگی و آموزش عالی کشور، مجوز فعالیت دریافت کرده بودند، هیچ اختصاصی به جذب طلبه نداشتند و در نتیجه بخشی از دانشجویان خود را از طریق آزمون سراسری و افراد غیرطلبه تأمین می‌کردند و از طرفی هم اگر تنها به روحانیت اختصاص می‌داشتند، باز هم پاسخگوی شمار مراجعان مشتاق خود نبودند.

بالاخره در نتیجه گسترش مطالبات طلاب، پیچیده‌تر شدن شرایط زندگی اجتماعی و عدم توانایی حوزه در تأمین سطح معقولی از معیشت برای طلاب، مسئولان حوزه به ناچار و به ناگزیر تسلیم تمام خواسته‌های طلاب در زمینه اعطای مدرک تحصیلی رسمی شدند و پس از رایزنی‌هایی که در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ میان حوزه علمیه قم و شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت گرفت، حوزه علمیه قم مطابق شرایط و برنامه‌هایی که از طرف آن شوراتصویب شده بود، به کلیه طلبه‌های واجد شرایط در چهار سطح (سطح یک = فوق دیپلم، سطح دو = کارشناسی سطح سه = کارشناسی ارشد و سطح چهار = دکترا) مدرک تحصیلی رسمی اعطا کرد. حوزه علمیه مشهد هم که به خاطر برخی مسائل حاضر به پذیرش شرایط حوزه قم نبود، با چند سال تأخیر، موفق شد، جداگانه موافقت شورای عالی انقلاب فرهنگی را برای به رسمیت شناختن تحصیلات حوزه مشهد، به عنوان یک مرکز آموزش عالی مذهبی مستقل کسب کند.

در این رابطه، یک نکته را نباید از نظر دور داشت، که حضور برخی از شخصیت‌های حوزوی در مدیریت‌های کلان اجتماعی، خود سبب می‌گردد روحانیت شاغل در مناصب حکومتی، ضرورت‌های زندگی اجتماعی و نظم سازمانی را پیش از روحانیت مقیم حوزه درک نکنند؛ از این رو در صدد رفع این نقیصه از حوزه می‌باشند. چنان که توصیه‌های رهبران سیاسی و روحانیون واجد مقامات بالای اجرایی به حوزه درباره تجهیز شدن به ابزارهای جدید زندگی علمی و اجتماعی در یک دهه اخیر، به شدت رو به افزایش بوده است. و هم آنان زمینه‌های پذیرش رسمیت یافتن مدارج تحصیلی حوزویان را فراهم ساختند.

آنچه به طور ملموس در قشر دانشجو مشاهده می‌شود. این است، که نوع آنان با انگیزه‌های مادی تحصیل در دانش‌های گوناگون را پی می‌گیرند. برای این که به زندگی بهره‌مند و حرفه و شغلی دست یابند رشته‌های تحصیلی که ره‌آورد آن درآمد بیشتر باشد را برمی‌گزینند. تمام تلاش آنان این است که با کسب دانش و تخصص، دانشنامه و مدرک تحصیلی دریافت نمایند و جذب عرصه فعالیت برای فراهم آوردن زندگی دلخواه خود گردند.

ولی هدف از تحصیل در رشته‌های دانش دین فراتر از عرصه مادیات و تأمین معیشت است. دانشجویان رشته‌های معارف و آموزه‌های دینی در راه تلاش علمی، دست‌یابی به حقیقت، کشف واقع‌نشر و گسترش حقایق همسوی با فطرت انسانها و هدایت آنان به راه مستقیم، مهمترین انگیزه‌های آنان را شکل می‌دهد.

اما آنچه در هر دو قشر دانشجو و رشته‌های دانش

بررسی

اهداف آموزشی

حوزه و پدیده مدرک

به صورت مشترک بدیهی می‌نماید. این است که هم دانشجو دانش طبیعی، تجربی و... هم عالم به علو دینی و... برای اثبات مهارت و تخصص خویش نیاز به مدرک و تصدیق علمی دارند. تانشان دهد که شخص چه مرحله از دانش را پیموده. در چه رشته‌ای کارآیی دارد، چه اموری را می‌شود به او سپرد. کمترین چیزی که از مراکز علمی دانشگاهی و حوزوی انتظار می‌رود این است که وضعیت دانش آموخته‌گان خود، نسبت به مدارج علمی را روشن نمایند. این موضوع در مورد کسانی که می‌خواهند، به نمایندگی از مبدأ هستی حکمی صادر کنند و مطالبی به عنوان برداشت از دین اظهار نمایند. از حساسیت بیشتری برخوردار است. از این روی خداوند به عنوان یک سنت سفیران خود را با مدرکی که بر صداقت ادعای آنان دلالت کند فرستاده است هر پیامبری برای اثبات ثبوت و رسالت خویش نسبت به آنچه در آن عصر بیشتر رواج داشته و مردم آن عصر در آن رشته تبحر و پیشرفت وجود داشته‌اند خداوند هم، دلیل صدق پیامبرانش را مطابق همان چیزی که در آن زمان رواج داشته در قالب اعجاز با پیامبران فرستاده است. از این روی می‌توان گفت تمام اعجازهایی که پروردگار در اختیار انبیاء گذاشته مثل: سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم (ع) عصای موسی (ع) حیات مردگان با دم مسیحایی، نزول قرآن بر پیامبر اسلام و... همه و همه به یک معنا سند و مدرک پیامبری آنان بوده است. بنابراین ارائه گواه و نشانه، امری عقلایی و منطقی است. که سنت خداوند هم بر آن تأیید نهاده است.

امامان معصوم و دلایل اثبات امامت

در دیدگاه و باور شیعیان امامی، مسأله رهبری و امامت پیشوایان معصوم، استمرار راه ثبوت و رسالت است. بدون شک بر اثبات امامت آنان همانند انبیاء در سطح نازلتری اسناد و دلالتی دلالت دارد. که به گونه‌های مختلف در آثار کلامی و معارف شیعی آمده است، از جمله در منابع روایی، روایات زیاد رسیده که انچه (ع) یکی پس از دیگری امامت و جانشینی آنان با نام و نشان مشخص شده است. این ادله نقلی که کم هم نیستند تعیین امامت معصومان نموده و تصدیق بر پیشوایی آنان به‌شمار می‌آید.

آنچه از تاریخ و سیره پیشوایان برمی‌آید نشانگر آن است، که هر امامی که بدو حیات می‌گفته، چون عصر تقیه بوده و مصلحت و شرایط اقتضای کرده امامان به طور آشکار خود را با نشانه‌های رهبری معرفی نمایند. از این روی می‌بینیم شیعیان از ری، خراسان و... به مدینه، کوفه...

سید عباس میری



● وقتی توانائی علمی و عملی دانشجو بر استنباط فروع احکام شرعی از منابع اصلی مورد تأیید قرار گیرد. شخص دانشور به دریافت اجازه اجتهاد نائل می‌آید و شخص از آن پس اجازه دارد در فروع احکام شرعی استنباط و فتوا دهد. دانشجو برای دریافت این درجه علمی می‌بایست به دانش حدیث، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید در قرآن و حدیث آگاهی داشته باشد. بتواند بین اخبار ناسازگار جمع کند و به فتوا برسد، بعید نیست آغاز اجازه اجتهاد عصر امامان معصوم باشد، امام باقر(ع) به ابان بن تغلب فرمود:

«در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده من دوست دارم که در میان شیعیان افرادی همچون تو یافت شود.»

می‌شد که شاگرد در آن حضور می‌یافت، سخنان استاد خود را می‌شنید و آن را به ذهن می‌سپرد و پس از چند مرتبه گذر بر آن نزد استاد، آن را به دیگران انتقال می‌داد. پس از گذشت زمان، سماع مفهوم گسترده‌ای یافت و بر حضور شاگرد، گوش فرادادن به قرائت استاد، سماع گفته می‌شد. و از همین راه معضلات کتاب و مسائل آن را نیز حل می‌کرد. و کسانی که کتابی نزد استاد سماع کرده بودند، همین حضور و سماع شاهد بر آگاهی وی بر این دانش و محتوای آن کتاب و آشنایی با آن علم بود و این سنت و تصدیق علمی شخص به‌شمار می‌آمد.

۲. قرائت

اصطلاح قرائت نیز ابتدا در علم الحدیث بکار گرفته شده و سپس به دانشهای دیگر راه پیدا کرده است. روش اقراء بدین گونه بوده است که اساتید برای دانشجویان کتابهای علمی در رشته‌های مختلف در نظر می‌گرفتند. و آن را برای شاگردان القای می‌کردند. قرائت یا نزد نویسندگان خود آثار بود. یا دارندگان اجازه از طرف مؤلف که حفظ و درک این مراتب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. در این روش آموزش و تحصیل در پایان قرائت کتاب، استاد اجازه به شاگرد می‌داد که از این اثر استفاده کند و برای دیگران هم شنیده‌های استاد را تشریح نماید. و این عمل تصدیقی و مدرکی بود برای شخص و شهادتی بود بر صلاحیت شخص بر آگاهی درست وی از محتوای آن اثر علمی، حدیثی، فلسفی، کلامی و... از این روی در آغاز، قرائت کتابهای مهم و اساسی نزد اهل فن ضرورت داشت و در حین قرائت میزان تسلط طلبه بر یک متن علمی ارزیابی می‌شد. هنگام دادن اجازه به طلبه‌ای که کتابی را نزد استاد قرائت کرده می‌بایست طلبه کتاب را بخواند و استاد با دقت علمی به صورت نقادانه با او به بحث بنشیند. و

می‌رفتند، برای این که پیشوای خویش بشناسند. کسی را که احتمال می‌دادند، جانشین امام پیشین باشد، با پرسشهایی که پاسخ آن جز از امام معصوم بر نمی‌آمد ارزیابی می‌کردند. اگر شخص به پرسشهای آنان پاسخ صحیح و درست می‌داد همین تصدیق امامت و جاننشینی او بود، و اگر پاسخ نمی‌شنیدند دلیل کذب مدعی امامت بود.

علما و دلایل اثبات دانشوری

عالمان دین نیز که به عنوان وارثان پیامبران و اولیاء و سخن‌گوی اسلام معرفی شده‌اند، و به نمایندگی از پیشوایان معصوم احکام و معارف دین را تبیین و تشریح می‌نمایند. برای این که سخن آنان از سوی مردم، سخن دین تلقی شود. باید بر این ادعای که در استنباط و فهم حکم شرعی راه صواب پیموده و به بیراهه نرفته است. مدارج علمی از طرق معمول پیموده، مدرکی دال بر این که با آزمونهای لازم و طی مراتب علمی به مرحله اجتهاد و جایگاه علمی دست یافته است داشته باشد و سندی این ادعا را تصدیق نماید.

آن گونه که از تاریخ نورانی حوزه‌های علمی شیعه برمی‌آید، تصدیق علمی بر دانش و خبرویت علما از آغاز بنیان‌گذاری مراکز علمی، حتی در عصر حضور امامان معصوم وجود داشته است. و به گونه‌های مختلف از جمله: سماع و قرائت نزد استاد و اجازه و تصدیق علمی و اجازه اجتهاد عمل می‌شده است.

راههای احراز دانشوری در حوزه‌های پیشین

۱. سماع

از اصطلاحاتی که از آغاز در دانش حدیث کاربرد داشته سماع است. این تعبیر بعدها به شنیدن درسهایی اطلاق

● در دهه های اخیر با گسترش شمار روحانیون و انبوه مراجعات و پدید آمدن میدانهای گسترده فعالیت علمی، فرهنگی، اجرائی و... برای روحانیون و نقش حساس آنان در عرصه های گوناگون اجتماع، و تحول شگرف مدل و متدهای نظامهای آموزشی و... ناکارآمدی تشکیلات ساده و بسیط پیشین حوزه ها بدیهی می نماید و با هزار و یک دلیل با شرایط جدید همساز نیست. امروز مثل گذشته زمان حضور در حوزه دانش دین، شرکت در درس اساتید بنام، داشتن تقریر و تأیید حضور در حوزه های درسی با پدید آمدن برخی ناخالصی ها و... نمی تواند معیار تشخیص مدارج علمی حوزویان باشد. در دهه های گذشته که این شیوه کار برداشت بدان جهت بود که جمعیت حوزویان اندک بودند.

صادر می شد. در میدانهای مهم دیگری چون، اجتهاد، روایت و نقل حدیث، اجازه روایت کتاب، امامت جماعت، تصدی امور حسبیه، دعا، شعر، قرائت قرآن و... اجازه امر ضروری می نمود. که مادر اینجا به جهت اختصار به اجازه اجتهاد، نقل روایت که جنبه سند علم و دانش افراد بوده اشاره می کنیم.

الف: اجازه اجتهاد

وقتی توانائی علمی و عملی دانشجو بر استنباط فروع احکام شرعی از منابع اصلی مورد تأیید قرار گیرد. شخص دانشجو به دریافت اجازه اجتهاد نائل می آید و شخص از آن پس اجازه دارد. در فروع احکام شرعی استنباط و فتوا دهد. دانشجو برای دریافت این درجه علمی می بایست به دانش حدیث، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، در قرآن و حدیث آگاهی داشته باشد. بتواند بین اخبار ناسازگار جمع کند و به فتوا برسد، بعید نیست آغاز اجازه اجتهاد عصر امامان معصوم باشد، امام باقر(ع) به ابان بن تغلب فرمود:

«در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده من دوست دارم که در میان شیعیان افرادی همچون تو یافت شود.»

تا همین اواخر اجازه اجتهاد در بین علما رایج بوده و احتمالاً در مواردی همین الان هم کسانی باشند که دارای اجازه اجتهاد از عالم برتر زمان خود هستند. اجازه بگونه های مختلف صورت می گرفته کتبی، شفاهی، در زمان صاحب جواهر، شیخ انصاری، میرزای شیرازی، محمدتقی شیرازی، اجازه اجتهاد از سوی آنان به شاگردان داده می شد. و پس از آن بزرگان در زمان سید ابوالحسن اصفهانی و دیگران اجازه و تصدیق اجتهاد امر رائجی بوده است.

ب: اجازه نقل حدیث

بیشینه اجازه نقل روایت در بین علما شیعه به زمان حضور

پس از آزمون به او اجازه قرائت کتاب را برای دیگران عطا نماید. این اجازه رسمیت داشت و در حکم مدرک تحصیلی ارزش علمی، اجتماعی داشت و معرف آن بود که این دانشجو این کتاب درسی را نزد فلان استاد خوانده و از عهده آزمون آن برآمده و اجازه بازخوانی، شرح و تفسیر آن برای افراد دیگر دریافت کرده است.

۳. اجازه

اجازه به معنای اذن و رخصت و رواداشتن، در ابتدا اجازه در حوزه علم الحدیث پدید آمد. سپس به دانشهای دیگر راه یافت و به عنوان پایان نامه های تحصیلی در موارد خاص کاربرد داشته است. این مدرک به منظور تقدیر و نمایاندن مقام علمی دانشموران به آنان داده می شد. در اجازه نامه ها، استعداد، تیزهوشی دانشجو، میزان توجه قرار می گرفت، افزون بر این، تلاشهای علمی افراد مثل سفرهای علمی و دانش پژوهی، اندازه و تعداد سماع، قرائت و... در گواهی مدارج می آمد. در اجازه نامه علمی، مولی عبدالعالی بن احمد بن سعدالدین محمد استرآبادی که از سوی محقق کرکی صادر شده آمده است:

«... ایشان را در استرآباد ملاقات کردم. بعد به نجف آمد و مدتی از عمرش را در راه کسب دانشهای شرعی سپری کرد و کتابهای فقهی اندکی را خواند و کتابهای زیادی را استماع کرد...» اجازه نامه بدون داشتن شایستگی کسب درجات علمی به کسی اعطاء نمی شد. برای دریافت اجازه ها امتحان یا دست کم شناخت و ارزیابی میزان تحصیل طلبه شرط بود. آزمون اجازه گاهی به گونه گروهی انجام می پذیرفت و گاهی به صورت فردی اجازه یا دانشنامه کاربرد گسترده ای داشت برای همه علوم و دانشهای دینی. مناسب عبادی و اداری

پیشوایان معصوم بر می‌گردد. نخستین اجازه را امام صادق(ع) به یکی از اصحاب خود به نام ابان بن تغلب داده‌اند. امام صادق(ع) به یکی از اصحاب خود فرمود:

«نزد ابان بن تغلب برو، او حدیث بسیاری از من شنیده است هر چه از من برای تو روایت کرد، تو آن را روایت کن...» البته اجازه اقسام و انواع گسترده و وسیعی دارد که پرداختن به همه آنها از بحث ما خارج است. آنچه مسلم است این که اجازه روایت نزد علما یکی از راههای نقل و بقاء آثار نبوی و ائمه(ع) به نسلهای بعدی است. و این از مهمترین دستاوردهای اجازه نقل حدیث است.

در اجازه‌ای که شیخ زین الدین ابوالحسن علی بن هلال جزائری به شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی عاملی داده این‌گونه از آثار و فوائد اجازه روایت یاد شده است. شناخت احکام شرع و نقل آثار نبوی در طبقه نخست یا از راه گفت و شنود و یا افتاء و یا از راه عمل کسی که اقتدای به وی واجب است و یا به تقریرات و راه شناخت احکام پس از آن برای مشایخ راویان به چند گونه است... راه چهارم اجازه‌ای که عادل به عادل دیگر می‌دهد...»

بنابراین حوزه‌های علمی از آغاز بنیان‌گذاری نسبت به ارزیابی علمی دانش پژوهان توجه ویژه داشته‌اند. اساتید با آزمونهای مفید و سودمندی که سطح دانش دانشجویان به خوبی بر آنها آشکار می‌شد، مثل نگاشتن رساله علمی و... بردانش و مدارج علمی آنها صحنه می‌گذاشتند. و با اعطاء اجازه اجتهاد، افزون بر شایستگی و لیاقتهای شخصیتی، اخلاقی و... محصل علو دینی با گواهی اجتهاد به موطن خود برمی‌گشت و با اتکا به آن اجازه، مرجع مورد اعتماد مردم بود و هرگونه نیاز معرفتی و شرعی مردم را پاسخ می‌داد.

ساختار پیشین حوزه و نیازهای جدید

حوزه سالها بلکه قرن‌ها با همین ساختار ساده و بسیط به حیات پربرکت خود ادامه داده است و علما چونان شمعی در میان اجتماع نورافشانی کرده‌اند و با کارکردهای متناسب با شرایط زمان نیازهای جامعه را برآورده ساخته‌اند. روابط بر مبنای شناختهای شخصی، فضیلت دانش شکل می‌گرفت. شایستگی و لیاقتها برخاسته از دانش و پایبندی به ارزشهای مکتبی بود. مدارج علمی افراد را در بین روحانیت و اعیانتهای عینی رقم می‌زد. جز در مورد تصدیق اجتهاد و اجازه روایت که جنبه برون‌گرومی داشت و جایگاه علمی عالمان را می‌نمایاند، مدرک دیگری وجود نداشت. شناختهای

درون‌گرومی همه چیز را تعیین می‌کرد. برای همگان نیازی به گواهی و معرفی سطح دانش احساس نمی‌شد. چون همه بر اساس اصول پذیرفته شده طلبگی، به انگیزه آموزش آموزه‌های دین و نشر و گسترش آن به هر وسیله ممکن در میان مسلمانان با همه تبعات آن را تقبل کرده بودند. ارتباط علمی، خدمات علمی فرهنگی، عملکرد اجتماعی آنان مهمترین تصدیق سطح دانش آنان بود.

حوزه و نیازهای نوین

در دهه‌های اخیر با گسترش شمار روحانیون و انبوه مراجعات و پدید آمدن میدانهای گسترده فعالیت علمی، فرهنگی، اجرایی و... برای روحانیون و نقش حساس آنان در عرصه‌های گوناگون اجتماع، و تحول شگرف مدل و متدهای نظامهای آموزشی و... ناکارآمدی تشکیلات ساده و بسیط پیشین حوزه‌ها پدید می‌نماید و با هزار و یک دلیل با شرایط جدید همساز نیست. امروز مثل گذشته زمان حضور در حوزه دانش دین، شرکت در درس اساتید بنام، داشتن تقریر و تأیید حضور در حوزه‌های درسی با پدید آمدن برخی ناخالصی‌ها و... نمی‌تواند معیار تشخیص مدارج علمی حوزویان باشد. در دهه‌های گذشته که این شیوه کار برداشت بدان جهت بود، که جمعیت حوزویان اندک بودند. شاگردان اساتید نوعاً تعدادشان معین و شناخته شده بودند. اشتغالات تحصیلی و کیفیت تحصیل و انگیزه‌های آنان بر اساتید و بزرگان حوزه روشن بود. از این روی اگر دانشجویی در حوزه‌ها دوام می‌آورد، با وضعیت تحصیلی آن زمان که تنها هدف تحصیل و نشر معارف بود. حداقل مدارج علمی که شایسته برای حضور در اجتماع آن روز باشد و نیازهای آن زمان را برآورد حائز می‌شد. ولی امروز به انبوه شاگردان، کلاسهای درس، حوزه‌های دانش و عدم ارتباط اساتید با شاگردان و شاگردان با اساتید، و نبود کنترل بر اساتید و طلاب و درکنار آن وجود جذبه‌های شغلی و سوسه برانگیز که طریق آن کسب دانش حوزه است و... همه و همه بیانگر تفاوت ژرف شرایط امروز حوزه‌ها با گذشته است از این روی در بسیاری از مسائل حوزه از جمله مسأله تعیین مدارج علمی و شیوه احراز دانشوری باید تجدید نظر جدی صورت گیرد.

بویژه با پایه‌گذاری نظام مقدس جمهوری اسلامی که بسیاری از بنیانهای آن بر اساس داشتن تخصصهای حوزوی پایه‌ریزی شده و بدون حضور دانشوران حوزوی در بیکره نظام هویت اسلامی آن زیر سؤال می‌رود. از این روی بر

در شرایطی که همه دانشها تخصصی شده و همه تخصصها با مدرک نشان داده می‌شود. نمی‌تواند طلبه‌ای که در رشته‌های علوم دینی سالها تلاش و زحمت کشیده مدرک نداشته باشد. طلبه‌ای که وارد حوزه می‌شود می‌خواهد ثمره تلاش خود را در آزمونها ببیند و موفقیت خود را در پس از سالها تلاش مشخص نماید. امروز برای بسیاری از امور مهم و اساسی در پستهای کلیدی و... نیاز به عالم دینی هست. از کجا تشخیص دهیم شخصی به ظاهر عالم تا چه اندازه توانایی علمی و کارایی علمی دارد. این سخن که برخی می‌گویند: حوزه مدرک لازم ندارد. چون، دانش محصل حوزه فراتر از این مدارج علمی رائج در مراکز علمی است و نباید ارزش دانش دین را با مدرک پایین آورد. این چیزی جز محروم کردن قشر عظیمی از دانشوران حوزه در دانشگاهها نیست.



از طرفی در طول تاریخ حوزه‌های دینی ارزیابی علمی طلاب و دادن تصدیق علمی و گواهی تحصیلی امر مرسوم بوده است و پدیده مدرک امر نوظهوری نیست و آنکه بستگی دارد که ما به مدرک به چه دیدی بنگریم. آن را وسیله رسمیت و لیاقت و توانایی علمی برای استفاده بهتر از عالم در جایگاه مورد نیاز بدانیم یا به آن به عنوان وسیله کسب معاش و جاه و مقام نگاه کنیم.

۲. ضرورت مدرک

در قبال دیدگاه اول که مدرک را برای حوزه لازم نمی‌داند. دیدگاه دیگری بر آن است، که داشتن مدرک همسان مدارک دانشگاهی برای حوزه‌یان لازم و ضروری است. زیرا اگر یک طلبه در تلاشهای علمی در نهایت اخلاص و هدمندی هم باشد. ولی به هنگام انجام وظیفه در شرایط امروز مدرک نداشته باشد. نقش حساس خود را در مراکز مورد نیاز نمی‌تواند ایفا کند. در محیطهای علمی و آموزشی امروز که پایگاه و فرودگاه افکار و اندیشه‌های گوناگون وارداتی است، وجود دانشوران دینی که بتوانند از باورهای مکتبی درست دفاع نمایند. نیاز ضروری است. و در فضای جدید تنها چیزی که وسیله ارتباط حوزه با دانشگاه است نشانه علمی است که دال بر تخصص و مهارت علمی فرد باشد. استادی که از مدارک ارزنده‌ای برخوردار باشد، گستره نفوذ او بیشتر و افراد بیشتری سخنان او را گوش می‌کنند. ولی استادی که از مدرک بهره‌مند نیست گرچه بالاترین درجات علمی را داشته باشد از دید دانشجویان و معیارهای مراکز دانشگاهی بی‌سواد یا کم‌سواد و... معرفی می‌شود. البته این دیدگاه تا آنجا که مربوط به اصل ضرورت مدرک را بدیهی می‌شمارد

شرایط جدید در حوزه بحث تعیین مدارج علمی دانشوران حوزه به طور جدی پدید آمد؛ دیدگاههای گوناگونی اظهار شد که عمده آنها سه دیدگاه است. برخی حوزه را نیازمند داشتن مدرک ندانسته‌اند. برخی مدرک را به شیوه دانشگاه برای حوزه ضروری شمردند، و عده هم بر اعطاء مدرک با هویت حوزوی پافشاری دارند. ما در اینجا به این دیدگاه اشاره‌ای داریم.

۱. عدم نیاز به مدرک

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی که جامعه در همه امور برای اسلامی نمودن پیکره اداره کشور به حضور دانشوران حوزوی نیاز پیدا کرد و عده‌ای بخاطر احساس وظیفه وارد مراکز مختلف اداری و سازمانها و تشکیلات دولت و... شدند.

از آنجا که از پیش اعطاء مدرک در حوزه مرسوم نبود، نظام در تعیین جایگاههای تخصصی و تعیین مدارج علمی آنان دچار سردرگمی بود. در این شرایط دیدگاههای مختلفی نسبت به مدرک طلاب ابراز شد. برخی بر آن بودند، که حوزه و دانشجویان حوزوی نیازی به مدرک ندارند. روحانی چه مدرک داشته باشد یا نداشته باشد در دانش و کارکرد او تأثیری ندارد. دانش روحانی هر جا باشد نمایانگر جایگاه اوست.

نقد دیدگاه اول

این دیدگاه که می‌گوید: ما برای خدا درس می‌خوانیم مدرک چه فایده‌ای به حال ما دارد. اندیشه صائبی نیست، زیرا

● در قبال دیدگاه اول که مدرک را برای حوزه لازم نمی‌داند. دیدگاه دیگری بر آن است، که داشتن مدرک همسان مدارک دانشگاهی برای حوزویان لازم و ضروری است. زیرا اگر یک طلبه در تلاشهای علمی در نهایت اخلاص و هدمندی هم باشد. ولی به هنگام انجام وظیفه در شرایط امروز مدرک نداشته باشد. نقش حساس خود را در مراکز مورد نیاز نمی‌تواند ایفا کند. در محیطهای علمی و آموزشی امروز که پایگاه و فرودگاه افکار و اندیشه‌های گوناگون وارداتی است، وجود دانشوران دینی که بتوانند از باورهای مکتبی درست دفاع نمایند. نیاز ضروری است. و در فضای جدید تنها چیزی که وسیله ارتباط حوزه با دانشگاه است نشانه علمی است که دال بر تخصص و مهارت علمی فرد باشد.

مطلب درستی است. اما این که بگوئیم در حوزه‌های علمی هم مدرک دانشگاهی بدهیم این صحیح نیست.

مدرک دانشگاهی به حوزویان دادن با استقلال و هویت حوزه ناهمساز است. و چه بسا زمینه وابستگی حوزه به نظام آموزشی دولتی را فراهم آورد. و بر این اساس حوزه بر اصول و ارزشهای و اهداف دیرینه خود استوار نخواهد ماند. مقام معظم رهبری افزون بر پی آمدهای ناگواری که مدرک همسان برای حوزویان دارد. مدارک نظام تحصیلی دانشگاهی را با حوزه ناهمخوان شمرده و آن را گواه دیگری به نادرستی این نظر داشته‌اند.

نظام و هدف درسی دانشگاهها با نظام و هدف درسی حوزه متفاوت است. آن برای یک کار است و این برای کار دیگری است. اگر مدرک آن نظام به این جا بیاید، هیچ چیز را نشان نخواهد داد.

۳. مدرک حوزوی

پس از نقد دو دیدگاه نظر معتدل دیگری وجود دارد، که از اعطاء مدارک درون حوزوی حمایت می‌کند و آن را تنها راه حفظ جایگاه علمی و هویت و استقلال حوزه و هویت صنفی روحانیت شمرده و آن را با اهدافی که نهاد حوزه برای آن بنیان گذاشته شده همسو می‌داند. این دیدگاه بر آن است که همان مشی، که در حوزه‌های گذشته بود نسبت به ارزیابی علمی دانشجویان به شیوه امروزی، همگانی به اجرا درآید. تمامی طلاب سطح علمی آنان مشخص شود و مدرکی که پشتوانه حوزوی دارد و در جامعه و مراکز علمی مهم دیگر معتبر باشد به افراد داده شود.

و در سطح عالی علمی حوزه روش اجازه اجتهاد بامتد های جدید و تحقیقات ژرف و عمیق فعال شود و در مقاطع

بالای تحصیلی. رساله نویسی و تز نویسی به طور جدی جریان پیدا کند. تا عملاً شایستگی‌ها و توانایی‌های افراد به طور طبیعی میدان ظهور پیدا کند. و بر اوراق تحقیق و پژوهش. خلاقیت و ابتکار علمی در حوزه برکهای زرینی افزوده گردد. هم قدر و منزلت علمی افراد شناخته شود و هم اعتماد به نفس و اعتبار اجتماعی آنان تأمین گردد. از این نظریه، مقام معظم رهبری طرفداری کرده و آن را ضامن حفظ هویت اصیل حوزه‌های علمی دانسته‌اند.

«من پیشنهاد می‌کنم که در حوزه‌های علمی مدرک درون حوزوی بدهند.»

انگیزه تحصیل در مراکز علمی

بدون شک استمرار و تداوم راه انبیاء اساسی‌ترین انگیزه تأسیس حوزه‌های دینی است. دانشجویان حوزه آگاهی عمیق از آموزه‌های دین، تبیین و نشر و گسترش ارزشهای دینی در بین انسانها را هدف استراتژیک خود در تحصیل می‌شمارند. و تمامی این تلاشهای علمی، آموزشی، تبلیغی را با پشتوانه الهی انجام می‌دهند، از این رو، سیستم و اهداف و انگیزه‌های آموزش در نظام طلبگی و حوزوی با مراکز دانشگاهی به سبک امروز بسیار متفاوت است.

مراکز آموزشی امروز بر آنند که فرد را از مسیر کسب تخصص و مهارت به پست و مقام و ثروت و برتری مادی برسانند. و برای دستیابی به این رتبه و مقام سعی می‌کند در گزینش رشته‌ها و گرایشهای درسی، مراکز آموزشی، مواد درسی، کیفیت فراگیری و... به گونه‌ای عمل کند که او را به هدف از پیش تعیین شده یعنی زندگی مرفه مادی برساند. در بهره‌گیری از ابزار و امکانات گوناگون تحصیلی برای رسیدن

به این منظور دریغ نمی‌ورزد برای این نوع‌گزینش و تحصیل کسی هم او را ملامت نمی‌کند بلکه همگان او را تحسین کرده و آن را به عنوان یک واقعیت در نظام آموزشی می‌پذیرند و به آن تن می‌دهند.

تحصیل در نظام آموزشی حوزه

در نظام آموزشی حوزه رسیدن به مقام و مادیات مطرح نیست. چنین انگیزه‌هایی را نه روحانیون در درون حوزه برمی‌تابند و نه در بیرون جامعه اسلامی چنین روشی را از حوزویان انتظار دارند. در نظام تحصیل طلبگی تحصیل ثروت، کسب مقام و... فرد را در دید هم‌صنفان ناخالص می‌نماید و به موقعیت اولطمه شخصیتی وارد می‌کند و از نظرها می‌افتد. اگر دانشجوی دینی را مردم در این مسیر ببینند از او قطع امید می‌کنند. به او حرف دلشان را نمی‌زنند از او دل می‌کنند و در مورد دینی به او مراجعه نمی‌کنند و رفتار او را الگو نمی‌دانند و به او اعتماد نمی‌کنند و مثنی او را در مقایسه با عالم دینی در تناقض و تضاد می‌شمارند.

آقانجفی قوچانی (ره) درباره هدف تحصیل دانشجویان حوزوی می‌نویسد:

«... طلبه باید درس را لله بخواند. یعنی برای دستگیری و هدایت و ارشاد جمال درس بخواند که بندگان خدا را از ورطه جهالت و ضلالت برهاند... اگر به نیت مالیه دنیا ریاست دنیا و غلبه بر امثال و اقران درس بخواند، تن به زحمت چیز فیهمی ندهد... اجازه اجتهاد به اینها دادن... ولو مجتهد هم باشند - بدتر از محرمات شدیده است...»
مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

«در این مدرسه‌های ما اگر طلبه‌ای برای مقام درس می‌خواند ننگ و عیب بود. در حالی که در عرف دنیای جدید و فرهنگ جدید و درس خواندن جدید، درس خواندن برای مقام نه فقط عیب نیست بلکه یک امتیاز است.
در سخن دیگر می‌فرماید:

در تحصیلات دیگر در فرهنگهای دیگر، در نظامهای آموزشی دیگر وقتی کسی درس را شروع می‌کند، اگر بگویند برای چه درس می‌خوانی؟ می‌گوید برای این که بتوانم در آینده شغلی بگیرم... اگر از اول به ما بگویند: چرا شروع به درس خواندن کردید و چرا طلبه شدید؟ چنانچه بگوئیم برای این که در آینده شغلی بگیریم یک نقطه منفی به حساب می‌آید.

جهت‌گیری تحصیلی در نظام طلبگی

آنچه در تحصیل در حوزه‌های دانش دین مهم است و آن

را از سایر شغلها و فعالیت‌های اجتماعی ممتاز می‌نماید. جهت‌گیری آموزشی و فعالیت‌های اجتماعی محصلان آن است. مهمترین محرک طلبه در ورود به حوزه‌های علمیه در دین و حق‌طلبی و فضیلت‌خواهی و رسیدن به کمالات معنوی است. دنیاگرایی، مقام‌طلبی، ثروت‌اندوزی و... گرچه در هر گروه شغلی عیب و نقص به‌شمار نمی‌آید. بلکه لازمه تلاش آنهاست. اما در میان صنف روحانی برای انگیزه‌های یادشده تلاش کردن نه تنها عیب است که بزرگترین نقص به‌شمار می‌آید. دانشجو را از چشم همگان می‌اندازد. دید مردم را نسبت به موقعیت معنوی روحانی منفی می‌سازد. بدین جهت بسیاری از علما برجسته پیشین روی انگیزه‌ها و جهت‌گیری تحصیلی طلاب بسیار حساس بوده‌اند. در پذیرش طلاب شرط می‌کردند. که ابتداء باید قید مقام، جمع ثروت، دنیاگرایی و... را از سر بیرون نمایند سپس وارد حوزه درس دانش دین گردند. در زمانی که حوزه شیراز شهرت فراوان داشت از نقاط مختلف ایران برای تحصیل در مدرسه ملاصدرا به شیراز می‌رفتند. ملاصدرا از پذیرش همه عذر می‌خواست مگر کسانی که چهار شرط را رعایت کنند.

اول: این که در صدد تحصیل مال نباشد مگر به اندازه تأمین معاش.

دوم: این که در صدد تحصیل مقام نباشد.

سوم: این که معصیت نکند.

چهارم: این که تقلید ننماید.

ملاصدرا «ره» بر آن بود که محال است کسی که در صدد تحصیل مال است، بتواند تحصیل علم نماید.

استاد علامه محمدتقی جعفری (ره) مهمترین رمز موفقیت خود را در این می‌دانست که توانسته است. از دنیاگرایی، شهرت‌طلبی و علم را برای علم طلب کردن و... عبور کند. وقتی از ایشان می‌پرسند چه عواملی در موفقیت شما نقش اساسی داشته است می‌فرماید:

«...مسأله مال و منال دنیا... را باید رد کرد... اول که آمدیم طلبه شویم خب مثل اغلب طلبه‌ها توی ذهنم این بود که یک‌زمانی مرجع بشویم مجتهد بشویم. اینها هم رد شد پس از آن یک مسأله مهم دیگر پیش آمد که... مسأله عشق به خود «علم» بما هو علم بود... عالم شدن برایم مطرح بود... البته این خود کار را از ارزش می‌انداخت. انسان بایستی برای خدا تحصیل کند. خود علم به ما هو علم هم بت است. غول بزرگ دیگری که سر راه ما سبز شد مسأله «مطرح شدن» بود که البته این هم رد شد... خلاصه راه این است دنیا نگیرد آدم

را کار و کوشش هم بایستی باشد و کارها برای خدا باشد.»

گریه بخاطر روی آوردن مقام

دانشمندان برجسته حوزه‌های دانش دین و تربیت یافتگان واقعی مکتب اسلام، در طول تاریخ تشیع تنها محرک آنها در راه تلاش‌های طاقت‌فرسای علمی پشتوانه الهی بود. ولله تحصیل می‌کردند. نه تنها به دنبال دنیا و مقام نبودند بلکه اگر دنیا و مقام به آنان روی می‌آورد، از آن به شدت پرهیز داشتند و اگر با اصرار بار مسئولیت بر دوش آنان قرار می‌گرفت با تمام وجود نگران بودند که چگونه خواهند توانست این بار گران را به سر منزل برسانند.

پس از رحلت شیخ اعظم انصاری وقتی شاگردان بزرگ وی با اصرار فراوان میرزای بزرگ را وادار به قبول مسئولیت مرجعیت جهان تشیع کردند، قطرات سرشک بر گونه و ریش مبارکش جاری شد. سپس سوگند یاد کرد که: «هرگز به ذهنم خطور نکرده بود که روزی این مسئولیت عظیم بر دوشم می‌آید.»

بنابراین یکی از مسائل مهمی که برای طلاب علوم دینی توجه بدان بسیار اهمیت دارد، این است که از همان گامهای آغازین تحصیل تنها برای خدا درس بخوانند. تلاش کنند. مسئولیت بپذیرند. و هرگز انگیزه دستیابی به مسند، مقام، شهرت، حتی رسیدن به مرجعیت و رهبری و... نداشته باشند. اگر جز این باشد، کسب دانش پیمودن مدارج عالی علمی، به حال انسان و مردم سودی نخواهد داشت؛ بلکه هر اندازه پیشرفت بشر در این مسیر حاصل شود، عمق فاجعه بیشتر خواهد شد. هم برای فرد و هم محیط اطراف.

مدرک؛ آغاز تلاش علمی

تحصیل، پژوهش و کار علمی، چنانچه اصلی حوزه و روح اثری آن است. بدون آن حوزه به کالبدی در حال احتضار ماند که دیر یا زود باید او را به خاک سپرد. بدین جهت محصلان واقعی حوزه‌های دانش دین با تحصیل، پژوهش فعالیت علمی فرهنگی زندگی آغاز می‌کنند. و با همان نیز به پایان می‌برند. در تلاشهای علمی به سقف زمانی، پایان آموزش دست‌یابی به مدرک و دانشنامه قناعت نمی‌کنند. بلکه در هر شأن و جایگاهی قرار گیرند، باز مهمترین چیزی که به آن دل می‌دهند تلاش علمی، مطالعه، تدریس، تحقیق و... است و این شیوه دانشجوی رسمی حوزه‌های علمی تشیع است. درباره تلاشهای علمی شیخ مفید «ره» می‌خوانیم:

ماکان ینام من اللیل الا هجعه ثم یقوم یضلی او یطالع او یدرس او یتلو القرآن.»

شیخ مفید شبها مختصری می‌خوابید و باقی را به نماز، یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن می‌گذراند.»

بر این اساس از ویژگیهای محسوس حوزه‌های دینی این است که با رسیدن به مقام عالی علمی، دریافت بالاترین مدرک علمی، پرونده یادگیری و پژوهش و... او بسته نمی‌شود. بلکه آغاز کنکاش علمی مفید علمی او قرا می‌رسد. و واژه فارغ‌التحصیل شدن در فرهنگ و زبان حوزویان اصیل چندان معنا و جایگاهی ندارد. زیرا طلبه و عالم دینی با جامعه و مردم سروکار دارد. جامعه هر روز و سال نیازها و دغدغه‌هایش متغیر و متحول می‌گردد. اگر دانشور دینی خود را در سطح معلومات پیشین نگذارد. حرکت پرشتاب نیازهای اجتماعی و فرهنگی و... همپای او باز نمی‌ایستد. به سرعت در حال پیشرفت است. در این میان دانشجویی که ارتباط با پدیده‌های علمی روز نداشته باشد و همواره خواسته باشد از سرمایه‌های کهن مصرف کند. پس از مدتی با گذشت زمان اندوخته‌های مفید او پایان می‌پذیرد. و نمی‌تواند همگامی با پیشرفت علمی زمان پیش رود از این روی عالم دینی در هیچ مرتبت و منزلتی کار تحصیل و پژوهش را نباید پایان یافته انگاشته و خود را فارغ‌التحصیل شمرد. از مطالعه، درس بحث و بررسی علمی، تحقیق و پژوهش فاصله گرفت. دانشوران بزرگ حوزه‌ها دینی با این شیوه علمی تلاش نموده‌اند که به جایی رسیده‌اند.

امام خمینی در این باره می‌فرماید: شیخ طوسی علیه الرحمه در سن پنجاه و دوسالگی درس می‌رفته است در صورتی که در سن بین بیست و سی بعضی از این کتابها را نوشته است. کتاب «تهذیب» را گویا در همین سن و سال به رشته تحریر آورده و در پنجاه و دوسالگی در حوزه درس مرحوم سیدمرتضی علیه الرحمه حاضر می‌شده که به آن مقام رسیده است.»

مقام معظم رهبری در خصوص موضوع تحصیل در حوزه‌های علمی توصیه‌های بسیار آموزنده‌ای دارند. که به گوشه‌ای از آن گوش فرامی‌دهیم. در یکی از بیاناتشان می‌فرمایند: اصل در حوزه‌ها درس است. برادرانی که آموزش می‌بینند فوری به فکر بهره‌گیری دولتی و غیردولتی از اینها نباشند. بگذاریم طلبه، طلبه به مانند من روی این اصرار دارم... کار اصلی طلبه درس خواندن است.»

السموات عظيماً)

سخنان پیشوایان دین در این باره بسیار است که این گنجایش گزارش آن را ندارد.

از آنچه درباره درجات طالب علم رسیده برمی آید. این مقامات عالی مشروط به آن است که در راه کسب دانش دانشجویانگیزه الهی داشته باشد بدون داشتن چنین هدفی هیچ تلاش علمی گرچه تحصیل علم دین و قرآن باشد، منزلت و جایگاه معنوی خود را از دست می دهد. زیرا تحصیل به منظور رسیدن به جاذبه های زندگی، مدرک، کسب شهرت و جاه... انجام گیرد. نه تنها دانش او برای کسی مفید فایده نخواهد بود بلکه خود دانشور را به بیراهه خواهد کشاند. و نتیجه معکوس خواهد داد. در روایت آمده است:

«من تعلم العلم... یرید به الدنیا نزع الله برکته وضیق علیه معیشته و کله الله الی نفسه و من وکله الله الی نفسه هلک...» کسی که از کسب دانش هدفش رسیدن به دنیا باشد، خداوند برکت از دانش او می گیرد و در تنگنای معیشت قرار می گیرد و خداوند او را به خود وامی گذارد. کسی که خداوند او را به خودش وانهد نابودیش حتمی است.

در سخنان پیشوایان دین آمده اگر دیدید کسی به خاطر جاذبه های مادی و رسیدن به لذت های دنیوی دانش بیاموزد و محبت دنیا در درونش لانه کرده باشد چنین عالمی را امین دین خود نشمارید.

اذا رأیت العالم محباً لدنياه فاتهموه علی دینکم

این گونه عالمان دینی هر اندازه بر دانش خویش بیفزایند چون انگیزه ناخالص دارند جز دوری از مسیر معنویت چیزی نصیب آنان نمی شود، «لم یزدو من الله الا بعداً» بنابراین اگر آموزش علم دین و فعالیت های علمی و فرهنگی، اجتماعی و... از سوی به انگیزه رفاه مادی، از طریق مدرک و... انجام گیرد. نشانگر انحراف حوزه از مسیری است که بخاطر آن بنیان نهاده شده است.

البته پدید مدرک و تحصیل آن اگر بدان جهت باشد که مقدار تخصص و مهارت دانشور را نشان دهد و با ارائه آن بر دیگران ثابت کند که در امری صاحب نظر است و براساس آن ادعای شخص باور شود و در واگذاری کار به کاردان مورد استشهاد قرار گیرد. امری است که همیشه مطلوب مراکز علمی بوده و در حوزه ها هم به تناسب شرایط شهادتنامه علمی برای افراد صادر می شده است.

ولی اگر مدرک در آموزش پلکان ترقی و رسیدن به همه امتیازات گردد. و از همان آغاز تحصیل تنها هدف دانش



آفت مدرک گرایی

از مجموع مطالبی که در آموزه های مذهبی درباره چگونگی تحصیل دانش، پژوهش و فعالیت های علمی رسیده است برمی آید. اگر دانشجوی دانش دین در راه کسب دانش خدا را در نظر داشته باشد و به انگیزه خدمت به اسلام و مسلمانان در این وادی گام گذارد. در پیشگاه خداوند از جایگاه و مکانت بس و الایی برخوردار خواهد شد و مشمول برکات و پاسداشتهای الهی قرار خواهد گرفت. فرشتگان زیر گامهای او بال خواهند گستراند.

ان الملائکه لتضع اجنتها لطالب العلم و...

و در بلندمرتبه ترین درجات در آسمانها به بزرگی از او یاد می شود.

«من تعلم العلم و عمل به و علم الله دعی فی ملکوت

جواز کسب دانش اخذ مدرک باشد این شیوه در روند علم‌آموزی فاجعه‌بار می‌آورد. دانشجو با این روش آنچه فراگرفته پس از گذر از دوره آموزشی، جز خاطره آموزشی ره‌آوردی به همراه نخواهد داشت. هم خودش دچار بحران هویت خواهد شد و هم دیگران خسارت خواهند دید. در نتیجه کارها در همه زمینه‌ها بدون هدایت صحیح پیش خواهد رفت. شهید بهشتی (ره) درباره آفت مدرک‌گرایی و پی‌آمدهای ناگوار آن برای قافله دانش در سخنانی بسیار آموزنده می‌گوید: مدرک بدون تردید، بالارزش است، مدرک نشان‌دهنده یک مقدار معلومات و تصدیق و تأیید تجربه و مهارت است ولی مدرک همه چیز هم نیست، نه هیچ است و نه همه چیز... هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون مدرک زندگی کند. ولی مدرک نباید همه چیز باشد و باید مدرک ارزشها و معلومات و دانشها و مهارتها باشد. آنچه که امروز با آن روبرو هستیم مدرکها کمتر نشانه‌ای بر دانشها و ارزشها و مهارتها هستند... آنچه در حقیقت امروز داریم نیز مدرک هستند ولی مدرک بر آن چیزی که جامعه به آن احتیاج ندارد... ولی آنچه به عنوان یک شهود اجتماعی هم اکنون آن را به مثابه شیخ هولناکی مشاهده می‌کنیم حضور این پدیده در جو عمومی آموزش است...»

بنابراین اگر چاره‌ای اندیشیده نشود، با وجود نیازهای بسیار روزمره زندگی نابسامانیهای درون آموزشی حوزه، عرصه‌های بهره‌وری فراوان از مدرک و... اگر پدیده مدرک معیار رسیدن به همه امتیازات در جامعه و مراکز جذب نیرو باشد و این شیوه تحصیل در حوزه نیز یاب گردد، انگیزه خالص تحصیل و استمرار دانشجویی و پژوهش و خلاقیت‌های علمی و... کم‌رنگ خواهد شد. نیروهای مستعد به حداقل دانش‌آنها را به مدرک برساند بسنده خواهند کرد. کم‌کم خطر آن می‌رود که طلاب با پایه‌های ضعیف علمی به مراکزی که با سطح علمی اندک مدیریت می‌شوند مثل دانشگاهها جذب شوند و در نتیجه فرآورده‌های بسیط، کم‌عمق، که منشاء هیچ اثری نباشند از حوزه‌ها به مراکز علمی عرضه شود.

در گذشته نه چندان دور بنیان‌گذاری رشته‌های تحصیلی مهم برخی علوم در دانشگاهها از سوی محصولات علمی حوزه که بر روش مبتنی بر عدم مدرک تحصیل کرده بودند پایه‌ریزی شده اساتید موفق دانشگاهها کسانی بودند که از حوزه به دانشگاه دعوت شده بودند و نوعاً از سوی آن مراکز به دریافت مدرک درجه دکترای علمی افتخاری نائل می‌آمدند. ولی متأسفانه امروز کم‌وبیش مشاهده می‌شود، نسبت به

گذشته معکوس عمل می‌شود. امروز گرایش از سوی حوزویان به دانشگاهها احساس می‌شود. استادی که از حوزه به دانشگاه راه پیدا می‌کند گاه از عمق دانش برخوردار نیست و سعی می‌کند با سرهم‌بندی، مدارج علمی را طی کند و با دریافت مدرک از مزایای آن بهره برد. چیزی که حوزه‌ها را تهدید می‌کند و مخاطراتی را به دنبال خواهد داشت.

پی‌نوشتها:

۱. «اصول کافی» کلینی ج ۱/ ۵۲۵. دارالکتب الاسلامیه.
۲. «منتهی الامال» دلائل و معجزات حضرت جواد(ع) ج ۲/ ۲۲۸. انتشارات هلال
۳. «رسائل» جاحظ «رساله الترییع و التذویر» ۱۷۸/ چاپ سندوچی
۴. «الذریعه» آقابزرگ تهرانی «ساده امالی»
۵. «بحار الانوار» علامه مجلسی ج ۱۰۵/ ۶۰-۶۱
۶. «همان مدرک» ۶۸/
۷. «رجال نجاشی» تحقیق سید موسی بشیری زنجانی، شماره ۴۲۲ رقم ۱۰/۷
۸. «رجال نجاشی» تحقیق سید موسی بشیری زنجانی شماره ۴۲۲
۹. «بحار الانوار» ج ۳/ ۱۰۵
۱۰. «سیرت‌های شیروزی» آقابزرگ تهرانی، ترجمه وزارت ارشاد، ۵۶
۱۱. «نگرشهای موضوعی (۲)» حوزه و روحانیت» ج ۱۲/ ۲۲
۱۲. «همان مدرک»
۱۳. «سیمای فرزانتگان» رضا مختاری ۲۲۶
۱۴. «نگرشهای موضوعی (۲)» حوزه و روحانیت» ج ۱۲/ ۲۶
۱۵. «نگرشهای موضوعی (۱)» در آیین رهنمودهای رهبری جلد اول
۱۶. «صلوات فیلسوف و منتقد بزرگ اسلامی» ۱۸۶
۱۷. «در محضر بزرگان» محسن غرویان ۵۲. دفتر نشر نوید اسلام
۱۸. «سویه‌الارزی» آقابزرگ تهرانی ۱/ ۴۰-۴۱
۱۹. «خدمات مقابل» استاد مطهری، ۴۸۲
۲۰. «جهاد اکبر، امام خمینی» ۴۱
۲۱. «نگرشهای موضوعی (۱)»
۲۲. «اصول کافی» ج ۱/ ۳۲
۲۳. «همان مدرک»
۲۴. «میزان الحکمه» محمدی ری شهری، ج ۱/ ۴۷۹
۲۵. «همان مدرک»
۲۶. «جزوه اقتصاد اسلامی» شهید بهشتی، به نقل از مجله نگاه حوزه شماره ۴۶